

## بررسی حق اجرا و تأمین عدالت قضایی

مهدی طاهری<sup>۱</sup>

### چکیده

حق اجرا و تأمین عدالت قضایی به مفهوم آن است که در جریان رسیدگی قضایی اصول و اساسات عدالت نسبت به طرفین دعوی و متهم رعایت گردد. رعایت اصول عدالت قضایی به معنای ارفاق در حق افراد نیست، بلکه رعایت این اصول سبب می‌شود تا در جریان رسیدگی، حقوق انسانی و بشری افراد فراموش نشده و عدالت قضایی به معنای دقیق کلمه تحقق پیدا کند. با استفاده از روش تحقیق توصیفی - تحلیلی حق تأمین عدالت قضایی در روشنائی احکام شریعت اسلامی، اسناد بین‌المللی و قوانین نافذ افغانستان مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. دسترسی به عدالت قضایی در دین مقدس اسلام و اعلامیه‌های حقوق بشری مورد پذیرش قرار گرفته و جزء حقوق اساسی افراد قلمداد گردیده است. دسترسی به حق اجرا و تأمین عدالت قضایی مستلزم آن است که اصول و شاخصه‌های عدالت قضایی تحقق یابد. در تحقیق حاضر ابتدا مفهوم عدالت، مفهوم حق، مفهوم عدالت قضایی، تاریخچه عدالت قضایی و اهمیت عدالت قضایی و در سپس ارکان عدالت قضایی و اصول و شاخصه‌های عدالت قضایی مورد بررسی قرار گرفته است. **واژگان کلیدی:** عدالت قضایی، حقوق بشر، ارکان عدالت قضایی و اصول عدالت قضایی.

---

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، جامعه المصطفی العالمیه و مدرس مدرسه علمیه جعفریه هرات.

## مقدمه

در شریعت مقدس اسلام و به پیروی آن در نظام حقوقی افغانستان، بحث عدالت از مباحث مهم و اساسی محسوب می‌گردد. در میان حوزه‌های مختلف عدالت، از قبیل عدالت اقتصادی، اجتماعی و عدالت قضایی، مورد اخیر از اهمیت بیشتری برخوردار است. قرآن کریم و روایات اسلامی در موارد مختلف مسلمانان را به رعایت عدالت مخصوصاً در هنگام قضاوت بین مردم سفارش نموده است. خداوند در آیه ۸ سوره مبارکه مائده می‌فرماید «یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط ولا یجرمنکم شنئان قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی و اتقوا الله ان الله خبیر بما تعملون». همچنان در آیه ۱۳۵ سوره نساء می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله ولو علی انفسکم او الوالدین و الاقربین ان یکن غنیا او فقیرا فالله اولی بهما فلا تتبعوا الهوی ان تعدلوا و ان تلوا و تعرضوا فان الله کان بما تعملون خبیر». علاوه بر آیات متبرکه فوق که دلالت بر لزوم رعایت عدالت در تمامی بخش‌های زندگی انسان دارند، آیاتی دیگر نیز مشخصاً بر لزوم رعایت عدالت قضایی اشاره دارد. خداوند عدالت در قضاوت را به مثابه امانتی بیان نموده که باید به اهل آن سپرده شود، آیه ۵۸ سوره مبارکه نساء در زمینه چنین صراحت دارد: «ان الله یمرکم ان تودوا الامانت الی اهلها و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل ان الله نعماً یعظکم به ان الله کان سمیعاً بصیراً». همچنین در آیه ۹ سوره حجرات تصریح نموده است که: «و ان طائفتان من المومنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما فان بغت احدهما علی الاخری فقاتلوا التی تبغی حتی تفیء الی امرالله فان فائت فاصلحوا بینهما بالعدل و اقسطوا ان الله یحب المقسطین».

از مطالعه آیات فوق‌الذکر و احکام شریعت اسلامی به این موضوع پی می‌بریم که تأمین عدالت به معنای واقعی کلمه از اهداف اصلی و اساسی تمامی انبیای الهی مخصوصاً پیامبر خاتم حضرت محمد (ص) می‌باشد. تأمین عدالت به صورت کلی و عدالت قضایی به صورت خاص از نظر دین اسلام یک ضرورت مبرم جامعه می‌باشد. اساساً برای مبارزه با فساد و ظلم و ستمگری که از برنامه‌های اساسی اسلام



می‌باشد، تأمین عدالت قضایی ضرورت انکارناپذیر است. اجرای عدالت در تطبیق و اجرای احکام قانون و شریعت از جمله حقوق اساسی طرفین دعوی و مخصوصاً افرادی است که مورد اتهام قرار گرفته‌اند. بدین صورت که شریعت اسلامی در عصر و زمانی که هیچ خبری از حقوق بشر نبود، حقوقی را برای متهم و طرفین دعوی در نظر گرفته است که مهم‌ترین آن برخورداری از حق تأمین و اجرای عدالت است.

این در حالی است که در قرن ۱۸ میلادی با تحولی که در نظام‌های حقوقی کشورهای جهان رونما گردید و حقوق بشر فراگیر شد، موضوع حقوق متهم و طرفین دعوی به سطح جهانی مورد توجه قرار گرفت. کنوانسیون‌های بین‌المللی به رعایت حقوق متهمین تأکید نموده رسیدگی عادلانه را یکی از موضوعات اساسی عدالت قضایی دانستند تا جایی که امروزه مسلم گردیده که کسی که در مظان اتهام قرار می‌گیرد انتظار اجرای عدالت را دارند. سؤالی که مطرح می‌شود این است که منظور از حق تأمین عدالت قضایی چیست؟ این حق در نظام حقوقی افغانستان چگونه تبیین شده است؟ مقاله حاضر تلاش دارد تا با ارائه پاسخ روشن به سؤالات فوق حق اجرا و تأمین عدالت قضایی را از منظر نظام حقوقی افغانستان، شریعت اسلامی و اسناد بین‌المللی حقوق بشر مورد بررسی قرار دهد.

## ۱. مفهوم شناسی

عنوان مقاله حاضر «حق اجرا و تأمین عدالت قضایی» متشکل از چند اصطلاحی است که هر کدام بار معنایی خاصی دارد. برای اینکه بتوانیم تصویر درستی از موضوع ارائه نمایم لازم است تا ابتدا مفهوم هریک از اصطلاحات مربوطه را مورد بررسی و مطالعه قرار دهیم.

### ۱-۱. مفهوم حق

حق مفهومی است که کاربرد گسترده‌ای دارد. ارباب لغت تعاریف متفاوتی در این زمینه ارائه نموده‌اند؛ فرهنگ فارسی عمید حق را به معنای راست و درست، ضد باطل، ثابت و واجب، عدل، یقین، نصیب و بهره از چیزی، ملک و مال و یکی

از نام‌های خدا بیان داشته است (عمید، ۱۳۸۹: ۴۵۸). راغب در مفردات حق را این‌گونه معنا می‌کند: «حق در اصل به معنای مطابقت و موافقت است، گاهی به معنای موجودشی نیز آمده است، معانی چون بعد و دوری، اعتقاد به چیزی مطابق با واقع و فعل و قولی که مطابق با واقع باشد، از دیگر معانی است که برای واژه حق ذکر نموده است» (راغب اصفهانی، بی‌تا: ۱۶۵).

واژه حق که جمع آن حقوق است، به لحاظ اصطلاحی نیز چندین معنا دارد. برخی به این باور است که حقوق عبارت است از: «مجموعه قواعدی که بر انسان از این جهت که در اجتماع زندگی می‌کنند حکومت می‌کند» (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۱۳). اما برخی دیگر از حقوقدانان به این باورند که حقوق جمع حق و به معنای سلطه و امتیازی است که قانون برای فرد در جامعه ایجاد می‌کند یا حقوق مجموعه قواعدی کلی و الزام‌آوری است که برای ایجاد نظم و عدالت تدوین می‌گردد (استانکزی، ۱۳۸۷: ۲۱).

بر اساس معنای اخیر، هدف اساسی حقوق را دو چیز تشکیل می‌دهد، نظم و عدالت، هرچند هیچ نظامی بدون عدالت قابل تحقق نخواهد بود. بناءً به‌وضوح پی می‌بریم که دو واژه حق و عدالت همواره باهم گره‌خورده است به‌طوری‌که برخی حتی معنای حق را مساوی با عدالت دانسته‌اند. اما منظور از واژه حق در مقاله حاضر همان سلطه و اقتداری است که به‌موجب قانون برای شخص ایجاد می‌گردد تا به‌موجب آن بتواند از برخی امتیازات بهره‌مند شده عدالت در مورد وی تأمین و اجرا گردد. از جمله‌ای امتیازاتی که قانون و شریعت برای افراد جامعه در نظر گرفته، یکی هم دسترسی به عدالت است؛ بدین معنی که هر فردی از هر طبقه و جنسیتی که باشد، حق دارد تا در یک فضای عادلانه حقوق خویش را از دیگران مطالبه نماید و یا به حقوق دیگران جوابگو باشد.

## ۲-۱. مفهوم عدالت

عدالت در لغت به معنای انصاف داشتن و دادگر بودن است و عدل به معنای داد دادن و ضد ظلم است (عمید، ۱۳۸۹: ۷۵۵). راغب در مفردات عدالت را هم معنای



قسط دانسته و چنین آورده است: «عدل و معادله به معنای مساوات است و عدل و عدل هم معنا است، به این صورت که عدل با فتح در مواردی استعمال می‌گردد که با چشم قابل درک است ولی عدل با کسر در مواردی استعمال می‌شود که قابل حس باشند و عدل و قسط هر دو به معنای مساوات است» (راغب اصفهانی، بی‌تا: ۴۲۲). در اصطلاح از دیدگاه‌های مختلفی در مورد عدالت پرداخته شده است، علمای جامعه‌شناسی، حقوق، سیاست، فلسفه و ... هر کدام تعریفی خاصی از واژه عدالت ارائه نموده‌اند. حرمانی از علمای اسلامی این واژه را در سه مفهوم به کار برده است، به لحاظ فلسفی، عدل حد وسط بین دو حد افراط و تفریط است؛ به لحاظ دستور زبان و ادبیات، عدل یعنی تبدیل اسم از شکل اولیه آن به شکل دیگر؛ به لحاظ فقهی عدل به مفهوم دوری و پرهیز از گناهان کبیره، خودداری از اصرار بر گناهان صغیره و اعمال زشت است (عمری، ۱۳۹۰: ۱۴۱).

اما تعریفی دیگری که از عدالت ارائه می‌شود و بیشتر در بحث قضا و قضاوت مورد استعمال دارد این است که عدالت به معنای دادن هر حقی به ذی حق آن است. یا قرار گرفتن هر چیزی در جای مناسب خودش هست. هر چند که اگر دقت شود اختلاف تعاریف مذکور کلاً ناشی از تفاوت در الفاظ و عبارات است و به عبارت دیگر تعاریف ارائه شده تعریف لفظی هستند و هیچ کدام در صدد بیان تفاوت ماهیت نیست. بلکه همه آن‌ها به یک نکته برمی‌گردد و آن اینکه هیچ‌کسی از حد و اندازه خود تعدی و تجاوز نکند. رعایت عدالت در همه عرصه‌های زندگی از اهمیت خاصی برخوردار است، اما مهم‌ترین عرصه تبارز این صفت در بحث قضاوت است. بدین معنی که عدالت قضایی یکی از ارکان اساسی محاکمه عادلانه است، متهم یا طرفین دعوی هنگامی که با برخورد عادلانه قضات مواجه شوند یقیناً به حکم و فیصله صادره نیز قناعت خواهند نمود و در صورتی که خلاف این باشد، نه تنها جرائم و اختلافات در سطح جامعه کاهش پیدا نمی‌کند بلکه ممکن است متهمین را عقده‌ای نموده نسبت به ارگان‌های عدلی و قضایی بی‌باور بسازد.

در شریعت اسلام عدالت یکی از پایه اصلی بحث قضاوت است. بنابراین بر

اساس دستورات اسلام با هیچ‌کس نباید برخلاف عدالت و شئون انسانیت رفتار کرد و نسبت به هیچ فردی نباید ظلم و تعدی نمود. همچنان قضاوت بین مردم باید بر اساس عدالت، حق، انصاف و وجدان باشد. از جانب دیگر تظلم و دادخواهی در اسلام مورد تأکید قرار گرفته و رعایت عدالت و بی‌طرفی در قضاوت میان مردم لازم دانسته شده است (تابنده، ۱۳۸۰: ۱۷۷). اساساً مفهوم عدالت در هنگام محاکمه و قضاوت عینیت پیدا می‌کند بر همین اساس در منابع دینی به رعایت عدالت قضات و حکام تأکید صورت گرفته است.

نباید فراموش کرد که عدالت یکی از مهم‌ترین مفاهیم حقوقی است و مانند بسیاری از مفاهیم ارزشی دیگر برگرفته‌شده از جهان آفرینش است و بر تمامی بخش‌های نظام‌های قضایی سیطره دارد و شناسایی اصول عدالت قضایی از قبیل اصل برائت، بی‌طرفی، استقلالیت و رعایت مساوات از ملزومات عدالت است (بهادری جهرمی و حسنی، ۱۳۹۳: ۱۳). بناءً منظور از عدالت در مقاله حاضر مفهوم حقوقی آن است. یعنی رعایت حقوق افراد و دادن حق هر صاحب حقی به خودش و جلوگیری از ضایع شدن حقوق دیگران، مخصوصاً در ارگان‌های عدلی و قضایی.

### ۳-۱. مفهوم عدالت قضایی

تحقق عدالت همواره هدف نهایی و غایی بشر بوده است. روحیه‌ی ظلم‌ستیزی، جامعه‌ی بشری را همواره به‌سوی تعالی و رشد سوق داده است. بر این اساس، عدالت قضایی به‌عنوان یکی از اهداف مهم بشریت شناخته‌شده است. در طول تاریخ، محاکمه‌ی عادلانه همواره از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و مورد تأکید علما، دانشمندان و حق‌طلبان قرار گرفته است. عدالت و عدالت‌پروری از اهداف مهم انبیای الهی نیز محسوب می‌شود. خداوند در این مورد چنین فرموده است: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط» (حدید: ۲۴). براساس این آیه شریفه خداوند با ارسال رسل و انزال کتب و تبیین معیارها و میزان‌ها درصدد گسترش عدالت در سطح جامعه انسانی بوده است که از مصادیق بارز آن عدالت قضایی می‌باشد.



بر اساس مفهومی که از واژه عدالت قبلاً ارائه گردید، می‌توان مفهوم عدالت قضایی را تبیین نمود. اگر عدالت را به معنای مساوات و برابری بدانیم، منظور از عدالت قضایی این است که قاضی در هنگام قضاوت مساوات بین طرفین را رعایت نماید. طبق احکام شریعت اسلامی یکی از آداب قاضی این است که عدالت بین خصمین را در نشستن، توجه کردن، به‌جانب راست یا چپ نشاندن، در نظر کردن و صحبت کردن و اشاره کردن، عدم تلقین شهود یکی از طرفین و سایر افعال و اعمالی که سبب از بین رفتن ابهت و هیبت مقام قضا گردد رعایت نماید (الزحیلی، بی‌تا، ج ۶: ۴۹۹). بناءً عدالت قضایی عبارت از این است که کلیه افراد و اشخاص جامعه به‌طور یکسان و بدون تبعیضات ناشی از وضعیت طبقاتی یا موقعیت اجتماعی یا وضعیت عقیدتی و سیاسی به‌طور یکسان از خدمات قضایی و ارگان‌هایی عدلی و قضایی از قبیل محکمه، سارنوالی و پلیس استفاده نماید.

البته باید توجه داشت که عدالت قضایی غیر از عدالت کیفری است. بدین‌صورت که منظور از عدالت کیفری آن است که مجازات براساس عدالت باشد، اما عدالت قضایی به مفهوم اجرای عادلانه مجازات است، این عدالت هم در مرحله رسیدگی قضایی و هم در مرحله پس‌از آن موردنظر است.

## ۲. ارکان عدالت قضایی

عدالت قضایی امر مهمی است که برای تحقق آن همواره تلاش شده است. زیرا سخت‌تر از نظریه‌پردازی ساحه تطبیق و اجرای قانون است. تحقق قضایی مستلزم آن است که ارکان و اساسات آن تحقق پیدا کند. مهم‌ترین ارکان عدالت قضایی شامل موارد ذیل می‌گردد:

### ۱-۲. قانون عادلانه

قانون در لغت به معنای قاعده است. در اصطلاح عبارت از تجویز صریح و معقولی است که توسط مقامات ذیصلاح به‌صورت مکتوب تدوین یافته باشد. عمده‌ترین خصوصیات قانون آن است که اولاً از جانب مقام باصلاحیت ایجاد و تدوین شده

باشد؛ ثانیاً عمومی و دائمی باشد و دارای مویده باشد (استانکزی، ۱۳۸۷: ۱۸۵-۱۸۶). موجودیت قانون در یک جامعه یک امر ضروری است. در هیچ جامعه به‌ویژه جوامع متمدن نمی‌توان بدون موجودیت قانون و تحکیم حاکمیت آن زندگی آبرومندانه را ادامه و جامعه را به‌طرف انکشاف و توسعه سوق داد. امروزه هرکسی این موضوع را درک می‌کند که زندگی اجتماعی، نظم و تعاملات اجتماعی بدون قانون خوب و عادلانه و حاکمیت آن اساساً امکان‌پذیر نیست. اصل قانون‌گرایی منجر به تمدن‌گرایی، عدالت‌گرایی، محدودیت‌پذیری، استبدادزدایی و ثبات‌گرایی حقوقی در نظام اجتماعی می‌گردد (اخلاقی، ۱۳۹۵: ۱۴۴). افراد جامعه زمانی که یک سلسله حقوق و آزادی‌های خود را به نفع جامعه واگذار می‌کند و حاضر می‌شود تا بار اقتدار دولت را متحمل شود، هدفشان آن است که در جامعه عدالت، نظم و آرامش حاکم شود. به همین دلیل است که اکثریت نظام‌های حقوقی بر اصل عدالت قضایی تأکید دارند. نظام حقوقی افغانستان به موضوع تأمین عدالت به‌روشنی اشاره نموده و دسترسی به عدالت را از وجایب اتباع دانسته است. مواد ۲۲ تا ۵۹ قانون اساسی برابری قانونی و تساوی حقوقی تمام اتباع را در قبال قانون و وجایب مورد تأکید قرار داده است. همچنین ماده ۳ قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین قوانین در نظام حقوقی و قضایی کشور، در رابطه به حق تأمین عدالت چنین صراحت دارد: «قوه قضائیه حل و فصل قضایا و منازعات بین اشخاص حقیقی یا حکمی به شمول دولت، تأمین عدالت، حمایت از حقوق فرد و جامعه مطابق احکام قانون مقصد توحید مرافق قضایی را در کشور تأمین می‌نماید». مهم‌تر از همه این‌که تأمین و اجرای عدالت قضایی یکی از اهداف اساسی قوانین شکی افغانستان را تشکیل می‌دهد. فقره ۴ ماده دوم قانون اجراء جزایی که اساس محاکمه عادلانه را در قضایایی جزائی تشکیل می‌دهد، چنین صراحت دارد: «محاکمه عادلانه به‌طوری‌که هیچ شخص بی‌گناه مجازات نگردیده و هیچ مجرم از تعقیب عدلی بازماند».

دسترسی به قوانین عادلانه مستلزم آن است که قانون‌گذاران و دست‌اندرکاران ارگان‌های عدلی و قضایی دست‌به‌دست هم داده، خلأها و نواقص قوانین را برجسته



ساخته و در راستای اصلاح و تعدیل آن‌ها تلاش همه‌جانبه نمایند. البته اساتید حقوق و دانشمندان علوم جنایی، حقوق، شرعیات، روانشناسی و جامعه‌شناسی جزائی مسئولیت سنگینی در راستای عادلانه شدن قوانین به دوش دارند. اگر قرار باشد، به عدالت قضایی دست‌یابیم و افراد جامعه نسبت به سستیم عدلی و قضایی کشور اعتماد و باور داشته باشند لازم است تا قوانین نافذه با شرایط زندگی اجتماعی مردم، همخوانی داشته و حقوق اساسی آن‌ها را تضمین نماید.

بحث پیروی از قانون عادلانه در هنگام قضاوت که از ارکان اساسی عدالت قضایی است، در آیات قرآن کریم نیز مورد تأکید قرار گرفته است. خداوند خطاب به حضرت داود می‌فرماید: «یا داود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق و لا تتبع الهوی فیضلک عن سبیل الله» (ص: ۲۶). خداوند در این آیه شریفه ضمن تأکید بر اجرای عدالت در مقام حکمیت و داوری به دو وظیفه مهم حاکم و قاضی حین دادرسی اشاره می‌کند:

۱. **داوری به حق:** در این‌که قاضی باید به حق و عدالت حکم کند کسی تردید ندارد؛ اما بحث اساسی در این است که ملاک و معیار حق و حقیقت چیست؟ بر اساس آیه ۱۰۵ سوره نساء<sup>۱</sup>، آیه ۲۱۳ سوره بقره<sup>۲</sup> و آیه ۴۸ سوره مائده<sup>۳</sup>، می‌توان فهمید که منظور از قضاوت به حق، رعایت قانونی است که عادلانه باشد و از وحی سرچشمه گرفته باشد.

۲. **پیروی نکردن از هوای نفس:** طبق این آیه و آیات دیگری از قرآن نتیجه پیروی از هوای نفس، انحراف از مسیر حق دانسته شده، زیرا درواقع هوای نفس که در برابر حکم عقل و وحی قرار می‌گیرد، پرده‌ای ضخیمی بر چشمان حقیقت‌بین انسان

۱. «انا انزلنا الیک الکتب بالحق لتحکم بین الناس بما اراک الله و لا تکن للخائنین خصیما».

۲. «کان الناس امه واحده فبعث الله النبین مبشرین و منذرین و انزل معهم الکتب بالحق لیحکم بین الناس فیما اختلفوا فیه و ما اختلف فیه الا الذین اوتوه من بعد ما جاءتهم البینت بغیا بینهم فهدی الله الذین آمنوا لما اختلفوا فیه من الحق باذنه و الله یمهدی من یشاء الی صراط مستقیم».

۳. «و انزلنا الیک الکتب بالحق مصدقا لما بین یدیه من الکتب و مهیمنا علیه فاحکم بینهم بما انزل الله و لا تتبع اهواء هم جاءک من الحق لکل جعلنا منکم شرعه و منهاجا و لو شاء الله لجعلکم امه واحده و لکن لیبلوکم من ما اناکم فاستبقوا الخیرات الی الله مرجعکم جمیعاً فینبئکم بما کنتم فیه تختلفون».

انداخته و میان او و اجرای عدالت جدایی می‌اندازد. بناءً بر قضات لازم است تا حین قضاوت از پیروی از خواهشات نفسانی خودداری نمایند و بلکه حق اتباع و افراد جامعه است که هنگام مراجعه به محاکم نزاع و اختلافشان به صورت همه‌جانبه و طبق قانون عادلانه مورد رسیدگی قرار بگیرد.

## ۲-۲. رعایت اصل قانونیت جرائم و مجازات‌ها

اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، گویایی این موضوع است که هیچ جرم و مجازاتی بدون قانون قابل تصور و اجرا نیست. این اصل در اسناد بین‌المللی، حقوق اسلامی و نظام حقوقی کشور ما هم در قانون اساسی و هم در قوانین عادی، به عنوان یکی از ارکان عدالت قضایی مورد تأکید قرار گرفته است. رعایت اصل قانونیت جرائم و مجازات‌ها یکی از موضوعات مهم حقوق جزا به شمار می‌رود که تأمین‌کننده حقوق شهروندان و نظم عمومی خواهد بود، رعایت این اصل نشانه این است که قانون یک کشور تا چه اندازه ترقی و پیشرفت نموده است.

در نظام حقوق جزایی کشورهای غربی این اصل در قرن هجدهم به رسمیت شناخته شده، اولین کسانی که این اصل را مطرح کردند، سزار بکاریا و منتسکیو است. قبل از آن محاکمات جزایی کلیسا در اروپا که در عمل از قواعد و موازین یکسان و متحدالشکل پیروی نمی‌کرد، به زیاده‌روی در خشونت قضایی و سلیقه گرایی در آراء محاکم انجامیده بود. بدون شک این اصل به دلیل نقش و اهمیتی که در تأمین عدالت قضایی ایفا می‌کند، در واقع سنگ بنای اصلی حقوق جزا محسوب می‌شود. به همین جهت بود که این اصل و قواعد فرعی منشعب از آن در کمترین زمان مرزهای کشورهای اروپایی را درنوردید و از جانب کشورهای غیراروپایی که دارای نظام حقوقی رومن-جرمنی بودند به رسمیت شناخته شد. لذا اصل قانونیت جرائم و مجازات‌ها در قانون اساسی افغانستان، کود جزا و قانون اجراء جزایی تصریح گردیده است. ماده ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲ و ۱۲۳ قانون اساسی افغانستان به این اصل اشاره نموده است. ماده ۷ کود جزای افغانستان در این مورد چنین صراحت



دارد: «۱- هیچ عملی جرم شمرده نمی‌شود مگر به حکم قانونی که قبل از ارتکاب آن، نافذ گردیده باشد؛ ۲- هیچ جزایی را نمی‌توان تطبیق نمود، مگر این‌که در این قانون تصریح شده باشد؛ ۳- هیچ شخص را نمی‌توان مجازات نمود، مگر به حکم محکمه ذیصلاح، مطابق به احکام قانونی که قبل از ارتکاب فعل مورد اتهام، نافذ گردیده باشد؛ ۴- مجازات بالای مرتکب با نظر داشت سایر شرایط و احوال مندرج در این قانون، متناسب با جرم ارتكابی تطبیق می‌گردد».

امادین مبین اسلام سال‌ها قبل از آن اصل قانونیت جرائم و مجازات‌ها را مطرح نموده، در کنار روایات متعدد، آیات زیادی از قرآن کریم این اصل را مورد تأکید قرار داده است. مثلاً، خداوند در سوره اسراء می‌فرماید «وما كنا معذبین حتی نبعث رسولا» (اسراء: ۱۵). در این آیه به صراحت بیان می‌شود که هیچ‌کسی مجازات نمی‌شود مگر اینکه قبل از آن پیامبر آمده و احکام دین خدا را برای مردم بیان کرده باشد. همچنین در جای دیگر می‌فرماید: «خداوند هیچ‌کسی را جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند» (بقره: ۲۸۶). در این آیه به‌طور غیرمستقیم اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها مورد تأکید قرار گرفته است. زیرا اگر به کسی جرم بودن و قباحت یک عمل اعلام نشده باشد و در وسع و توان وی نباشد که از آن آگاهی داشته باشد، بنابراین مجازات چنین شخصی نه تنها تأثیری در اصلاح و بازپروری وی ندارد، بلکه فاقد توجیه اخلاقی نیز پنداشته می‌شود.

اصل قانونیت جرم و مجازات در اسناد بین‌المللی نیز مورد تأکید قرار گرفته است. بند ۱ ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر، بند ۲ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، بند ۲ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و بند ۲ ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر به اصل قانونیت جرائم و مجازات‌ها تصریح نموده است. اساساً پیش شرط اساسی محاکمه عادلانه این است که یک محکمه باصلاحیت، مستقل، بی‌طرف و بر مبنای قانون وجود داشته باشد تا موضوعات قضایی را مورد قضاوت قرار دهند. در واقع اصل قانونیت جرائم و مجازات‌ها خود متشکل از چند جزء است: قانونی بودن محکمه رسیدگی‌کننده، قانونی بودن جرم و قانونی بودن مجازات. افراد

در پرتو این اصل مطمئن می‌شوند تا وقتی که مرتکب هیچ‌یک از جرائم مندرج مواد قانون جزا نگردند تحت تعقیب قرار نخواهند گرفت و می‌دانند که اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها مانع خودکامگی قضات در صدور حکم خواهد شد.

جرمی بنّام به این باور بود که هر فردی قبل از ارتکاب عمل مجرمانه، منافع احتمالی حاصل از ارتکاب جرم را با خطرات ناشی از مجازات آن می‌سنجد و با توجه به مرجح بودن یکی بر دیگری، تصمیم‌گیری نموده و ممکن است مبادرت به ارتکاب عمل یا ترک عملی نماید. لذا نتیجه می‌گیریم که وجود قانون قبلی ضمن اینکه تأمین عدالت قضایی را تضمین می‌کند، باعث تعدیل امیال منفعت‌گرایانه‌ای اشخاص نیز می‌گردد.

از جانب دیگر با احترام به اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، قواعد و قوانین اجتماعی نیز دارای اعتبار و قدرت بیشتری شده و افراد در گسترش روابط اجتماعی و اقتصادی مشروع و مجاز تردید نکنند. به همین دلیل قانون‌گذار باید در کمال بی‌طرفی با متون قانون کلی و عام، اعمال ممنوعه و حداکثر آن‌ها را معین کند، این روش هم در جهت عدالت و انصاف است و هم موجب تأمین حقوق و آزادی‌های فردی می‌گردد. جامعه بشری برای رسیدن به این اصل دوران پرفرازونشینی را طی نموده و برای اجرای عدالت قیام‌ها نموده است که نتیجه آن مبارزات در مقابل خودکامگی قضات و حاکمان ظالم، همانا تن دادن حاکمان به تبیین جرائم و مجازات‌ها بوده است که در اصل قانونی بودن جرم و مجازات متبلور است. اصل مذکور سبب می‌شود که قضات و حاکمان از خودکامگی، خودمحوری و اجرای عدالت به تشخیص خود دست برداشته، قانون را ملاک و معیار اعمال حاکمیت قضایی بدانند و از طرف دیگر جامعه بشری و هر فرد حاضر در آن، موارد ممنوعه را از طریق قانون آگاه می‌شود و در نهایت تصمیم به ارتکاب جرم یا امتناع از عمل جرمی می‌گیرند.

اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها که در سراسر قرن نوزدهم به‌عنوان حربه‌ای مؤثر برای دفاع از حقوق و آزادی‌های شهروندان در مقابل زیاده‌روی‌های قوه مجریه و قوه قضائیه، به‌ویژه قضات بخش جزایی، محسوب می‌شد، از پایان این قرن، دلایل



علمی، سیاسی و نیز تحولاتی که در اختیار قوه مجریه پدید آمد، تعابیر و رویکردهای نوینی را در خود پذیرفت. امروزه مسلم است، عملی که در قانون جرم تلقی نشده باشد، قابل مجازات نیست. هرچند برخی ها انتقاداتی بر این اصل وارد می کنند که گویا با اجرای اصل قانونیت جرائم و مجازات ها اولاً به مجرم و حالت خطرناک وی کمتر توجه می شود، ثانیاً قوانین کیفری همه اعمال را نمی تواند پیش بینی کند، ثالثاً رعایت این اصل به اقدامات پیشگیرانه توجه نمی کند. ولی در هر حال هیچ چیزی نباید سبب از بین رفتن حقوق شهروندی افراد و آزادی های آنها شود. در علم حقوق وجود تعارض میان قانونمندی و عدالت یکی از مباحث اساسی به شمار می رود. بر اساس نظریه حقوق طبیعی یک قاضی خوب باید برای تصمیم گیری اخلاقی استدلال حقوقی ارائه نماید و هنجارهای حقوقی می باید در تطابق با انتظارات اخلاقی جامعه تفسیر شوند، در حالی که از دید مکتب اثبات گرایی حقوقی، قانونمندی و رعایت قانون بر عدالت و انصاف مقدم است و قاضی را مکلف به تفسیر تحت اللفظی قانون می داند (ناصری دولت آبادی و صبوری، ۱۳۹۶: ۱۷۵).

### ۲-۳. مجریان عادل

قانون عادلانه زمانی می تواند در جامعه موثریت داشته باشد که به صورت دقیق اجرایی گردد. اجرای قانون عادلانه مستلزم این است که مجریانی باشند که خودشان عادل و عدالت را دوست داشته در راستایی فراگیر شدن آن تلاش نمایند. یکی از مسلمات شرایع آسمانی، مخصوصاً شریعت اسلام این است که در کنار قانون عادلانه حکام و فرمانروایان عادل نیز لازم است. اکثر فقهای مذاهب اسلامی اتفاق نظر دارند که سپردن حکومت و قضاوت به افراد فاسق و فاجر درست نیست.

فقهای اسلامی سپردن وظیفه به افراد فاسق و مرفوع الشهاده را جایز نمی دانند و استدلال می کنند که هر وظیفه ای امانتی است به دست افراد، در حالی که سپردن امانت به افراد فاسق کار عاقلانه ای نیست. چنانکه خداوند در قرآن کریم می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا ان جاءکم فاسق بنباء فتبینوا ان تصیبوا قوما بجهالة فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین» (حجرات: ۶). بر اساس تفسیری که از این آیه ارائه شده، سپردن منصب مهم

قضاوت به افرادی که مقبول الشهاده نباشد، جایز نیست. مگر اینکه قاضی واجد شرایط وجود نداشته باشد که در این صورت از نظر مذهب شافعی هرکسی را که سلطان و حاکم زمان تعیین کند هر چند عادل هم نباشد، حکمش نافذ و لازم الرعایه است. اما در صورتی که امر دایر باشد بین تعیین دو شخصی که هردو اهلیت قضا را دارد، بر حاکم لازم است کسی را تعیین نماید که از نظر علم، دیانت، تقوی، عدالت و عفت برتر باشد (الزحیلی، بی تا، ج ۶: ۴۸۴). در نبود قضات عادل یکی از حقوق اساسی افراد که حق دسترسی به عدالت قضایی است، نقض می گردد.

نظام حقوقی افغانستان به تبع آرای فقهای اسلامی سپردن منصب قضا را به افراد عادل که اهلیت و شایستگی علمی و دیانتی داشته باشد را مورد تأکید قرار داده، قضات را از هرگونه اعمال منافی عدالت از قبیل اخذ رشوت، عدم رعایت استقلالیت قضا، پذیرفتن هدایا، جانب‌داری در قضاوت و ... منع کرده است. حضرت علی در نامه‌ای که به مالک اشتر می فرستد در مورد لزوم عدالت قضات چنین می گوید: «از میان مردم، برترین فرد نزد خود را برای قضاوت انتخاب کن، کسانی که مراجعه فراوان آن‌ها را به ستوه نیاورد و برخورد مخالفان با یکدیگر او را خشنماک نسازد، در اشتباهاتش پافشاری نکند، بازگشت به حق پس از آگاهی برای او دشوار نباشد، طمع را از دل ریشه کن کند و تا رسیدن به حق به اندک شناخت بسنده نکند و در موارد شبهه یعنی در مواردی که موضوع یا حکم به طور دقیق مشخص نیست بیش از دیگران احتیاط کند و دریافتن دلیل اصرار او از همه بیشتر باشد و از رفت و آمد مکرر صاحبان دعوا کمتر به ستوه آید، در کشف امور از همه شکیباتر و پس از آشکار شدن حقیقت و روشن شدن حکم خدا بیش از دیگران در صدور رأی قاطعیت به خرج دهد، کسی که ستایش‌ها و چاپلوسی‌ها و چرب‌زبانی‌ها وی را به کبر و خودبینی وادار نسازد و فریب فریبکاران و دغل‌بازی مکاران او را فریب ندهد و به‌سوی اقدام نامناسب مایل نسازد و چنین قضاتی اندک‌اند» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

سخنان حضرت علی به‌خوبی نشان می‌دهد که وجود قضات و مجریان عادل در تأمین عدالت قضایی تا چه اندازه مهم و بااهمیت است. اما چنانچه واضح است،



از نظر حقوق اسلامی و بر اساس پرنسپ‌های جهانی تنها سپردن منصب حکم و قضا به افراد عادل بازهم کافی نیست، زیرا قضات ممکن است به مرور زمان تحت تأثیر محیط و اجتماع قرار گرفته، از رعایت و حفظ عدالت غافل شوند. بر همین اساس لازم است تا نهادی باشد که رفتار و عملکرد مسئولین و قضات را تحت نظارت گرفته مورد بررسی قرار دهد.

#### ۴-۲. نظارت دقیق

اصل و ضرورت نظارت قضایی در اکثر نظام‌های حقوقی یک امر پذیرفته شده و معمول است. زیرا در نبود این نظارت ممکن است مجریان قانون در هنگام اجرای قانون و قضات در هنگام صدور حکم عمداً یا سهواً دچار خطا و اشتباه شوند. در هر سیستم که نظارت و کنترل صورت نگیرد، دوام آن به مخاطره می افتد و کارایی خودش را از دست می دهد (حبیب زاده، ۱۳۹۳: ۱۱۶).

تأمین عدالت قضایی مستلزم آن است که رفتار و احکام صادره قضات همواره از سوی نهاد مافوق مورد بررسی قرار بگیرد و اطراف دعوی بتواند در صورت که کاستی‌ها و نارسایی‌های از محاکم را مشاهده کنند، به نهاد نظارت کننده شکایت برد. امروزه بهترین سازوکاری که برای نائل آمدن به این هدف وجود دارد، هما چند مرحله‌ای بودن محاکم می باشد. به طوری که پس از صدور حکم توسط محاکم ابتدائیه، این فرصت برای طرفین دعوی داده می شود تا در صورت عدم قناعت به محکمه استیناف دعوی خویش را تعقیب نماید. محاکم استیناف بر اساس قانون نقش ناظر بر احکام صادره محاکم ابتدائیه را بازی می کنند. همچنین در برخی از کشورها قاضی القضاات و یا شورای عالی قضات از تمام احکام صادره محاکم تحتانی نظارت دارند.

نظام حقوقی افغانستان نیز برای جلوگیری از صدور احکام مخالف عدالت و حق، سیستم سه مرحله‌ای را به رسمیت شناخته است. قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه جمهوری اسلامی افغانستان در این مورد احکام صریح و روشنی دارد. فلسفه وجودی محاکم استیناف و تمیز این است که از صدور حکم اشتباه و غیر عادلانه جلوگیری شو، این امر مخصوصاً در موضوعات جزائی از اهمیت خاصی برخوردار

است؛ زیرا با صدور حکم به مجازات شخص در محکمه ابتدائیه زندگى وی دچار مشکل مى‌شود. مرافعه طلبی این فرصت را برای وی فراهم مى‌کند که به خاطر حفظ حقوق خود و اصلاح اشتباهاتی که قاضی ممکن است به صفت یک انسان مرتکب شده باشد، به محکمه فوقانی شکایت نموده و خواهان رسیدگی مجدد شود. البته نظارت بر اعمال قضات را نباید با مداخله در تصامیم قضایی قضات اشتباه بگیریم، اینکه گفته مى‌شود احکام صادره توسط قضات باید مورد نظارت و ارزیابی قرار بگیرد به معنای دخالت در امور قضایی نیست و منافاتی با اصل استقلالیت قضا نیز ندارد. زیرا این نظارت همواره در راستای تأمین احکام درست و عادلانه از سوی یک مرجع قضایی بالاتر صورت مى‌گیرد و هیچ‌یک از قوای دیگر دولت حق چنین نظارتی را ندارد. ضمن اینکه این نظارت هدفش این است که احياناً اگر قضات در صدور حکم و یا تشخیص قانون حاکم دچار اشتباه شده باشد، این اشتباه اصلاح گردد.

### ۳. اصول و شاخصه‌های عدالت قضایی

دسترسی به عدالت قضایی آرزوی هر انسانی است. همه نظام‌های حقوقی جهان ادعا دارند که هدفشان تأمین عدالت قضایی است. هر سیستم قضایی مدعی تأمین عدالت قضایی است. اما برای اینکه بتوانیم ادعای درست را از نادرست تفکیک کنیم، لازم است تا بدانیم که عدالت قضایی چه ویژگی‌ها و شاخصه‌های دارد. با تحقق شاخصه‌های ذیل می‌توان ادعا نمود که نظام قضایی عادلانه داریم و افراد جامعه به عدالت قضایی دسترسی دارند. بناءً برخی از مهم‌ترین شاخصه‌های عدالت قضایی را قرار شرح ذیل موردبررسی قرار مى‌دهیم.

#### ۱-۳. رعایت تساوی بین طرفین

تساوی در برابر قانون و برخورد مساوی توسط قانون به این مفهوم است که تبعیض در سراسر جریان محاکمه و مراحل قبل از آن و بعد از آن، نباید وجود داشته باشد. رعایت تساوی بین افراد توسط قضات و کارمندان محاکم این ذهنیت را ایجاد مى‌کند که



طرفین دعوی و یا متهم به استقلال و بی طرفی قضات و عادلانه بودن احکام صادره باور و اطمینان پیدا کنند (اعتمادی، ۱۳۹۰: ۱۰۲). منظور از رعایت تساوی بین اصحاب دعوی این است که قومیت، جنسیت و زبان نباید مزیت و برتری محسوب شود. در قضایای جرمی متهم و سارنوال باید امکانات مساوی داشته باشند تا اصل تساوی صلاح‌ها، تأمین گردد. هرکدام از متهم و سارنوال باید بتواند به صورت مساویانه به اوراق دوسیه دسترسی داشته باشد و هرکدام به صورت آزادانه دلایل و مدارک خویش را تقدیم نماید.

در ماده ۱۷۹۹ مجله الاحکام در مورد اصل رعایت تساوی بین خصوم چنین آمده است: «قاضی به عدالت بین طرفین دعوی مأمور است بناءً بر وی لازم است که عدالت و مساوات را بین طرفین دعوی در اموری که به مجلس قضا مربوط است رعایت کند مانند اجلاس طرفین دعوی در مجلس و نظر کردن به سوی شان و هم مخاطب ساختنشان اگرچه یکی از ایشان از اشراف و آن دیگر از مردم عادی باشد». بر این اساس عدل که یکی از معانی آن مساوات است، از مصالح علیای است که دنیا و دین به آن مبتنی است و به وسیله آن دارایی، آبرو و ناموس مردم حفظ می شود و به وسیله آن فساد قطع می گردد، سبب انتظام احوال فردی، اجتماعی و اقتصادی جامعه بشری می گردد.

## ۲-۳. استقلال قضایی

بحث استقلال قضا در اسلام اولین بار در زمان خلیفه دوم، بین قوه قضائیه و اجرائیه به وجود آمد. خلیفه دوم اسلام شخصاً به امور اجرایی می پرداخت و در امور قضایی نه تنها مشورت می گرفت بلکه در اکثر موارد قضاوت را به سایر صحابه ارجاع می داد. در زمان عباسیان نهاد مستقلی به نام قاضی القضاات پدیدار شد که خلیفه عباسی در گماشتن قضات به منصب قضا از قاضی القضاات مشاوره می گرفت. در نتیجه قاضی در صدور رأی استقلال داشت. رد دخالت خلیفه در امور قضایی یکی از مهم ترین نشانه های استقلالیت قضا محسوب می گردد؛ به گونه ای که در تاریخ اسلام آمده، قضات شفاعت هیچ کسی را نمی پذیرفته است حتی اگر آن کس خلیفه هم می بود.

استقلالیت قضا در واقعه سمرقند به خوبی روشن می‌گردد. در این واقعه فرمانده سپاه عرب در خراسان در سال ۹۶ هجری قمری بازور و بدون آگاهی مردم شهر سمرقند و با ادعای شکستن پیمان پرداخت جزیه، آنجا را اشغال نمود؛ مردم شهر نیز نزد عمر بن عبدالعزیز شکایت بردند و او یکی از قضات را به بررسی این موضوع موظف نمود، قاضی پس از این که پی برد مردم سمرقند بر حق هستند، حکم کرد که تا پایان مهلت پیمان قبلی مردم شهر با مسلمانان باید شهر خالی از سپاه اسلام باشد و پس از آن اگر خواستند و می‌توانند سازش کنند یا جنگ نمایند. خلیفه دستور به اجرای حکم قاضی داد و شهر به ساکنین آن داده شد (رجبی و کریمیان، ۱۳۸۹: ۷۶).

عدالت قضایی اقتضا دارد که هرکسی این حق را داشته باشد که به موضوع آن توسط یک محکمه باصلاحیت، به صورت منصفانه و علنی که مستقل و بی طرف باشد، رسیدگی گردد. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی استقلال، بی طرفی و قانونی بودن را از شرایط اساسی محاکمه عادلانه قلمداد نموده است. موضوع استقلالیت قضایی به اندازه مهم و اساسی است که کمیته حقوق بشر در این خصوص چنین عنوان کرده است: «این حق، حق مطلق است که هیچ استثنایی بر آن وارد نمی‌شود». لذا این اصل به این معنا است که محاکم باید به طور مستقل و بدون هیچ‌گونه فشار، دخالت یا تأثیر نامناسب از سوی گروه، دولت یا مقامات دیگر، تنها بر اساس واقعیات موجود در دوسیه و مقررات قانونی به دوسیه رسیدگی نموده و حکم نمایند.

نکته‌ای مهمی که در بحث استقلال قضا لازم به ذکر است این که نحوه انتخاب قضات و ترکیب محاکم تأثیر زیادی بر حفظ استقلال قضا دارد. لذا استقلال قضایی مستلزم این است که قضات باید بر اساس تحصیلات حقوقی، درایت و شخصیت آن‌ها، مناعت طبع و تقوی شان انتخاب شوند. قضات باید به شغل دیگری اشتغال نداشته باشند و در دوسیه مورد نظر منافع شخصی نداشته باشد، از پیش‌داوری پرهیز نمایند تا بتوانند حکم عادلانه و مستقلانه‌ای را صادر نماید. عواملی که باعث خدشه دار شدن استقلال قضائی می‌گردد، داشتن نفع شخصی قاضی در دوسیه، پذیرش تحفه و



هدیه از طرفین دعوی، اخذ رشوه، تأثیرپذیری از احزاب و گروه‌های سیاسی می‌باشد که بر قاضی لازم است تا جدا از این موارد خودداری نماید.

فقره اول ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی اصل استقلال قضا را از حقوق اساسی اتباع دانسته چنین صراحت دارد: «همه در مقابل محاکم و دیوان‌های قضائی متساوی هستند. هر شخص حین تثبیت اتهامی علیه وی و یا حقوق و وجایب اش در یک دعوی حقوقی مستحق رسیدگی عادلانه و علنی از جانب یک محکمه ذیصلاح، مستقل و بی‌طرف که براساس قانون ایجادشده باشد، می‌باشد. ممکن است به رسانه‌های گروهی و مردم به جریان محاکمه یا بخشی از آن راه نداد به منظور اخلاقیات، نظم عامه و یا امنیت ملی در یک جامعه دموکراتیک و یا هم در صورتی که زندگی خصوصی طرفین چنین تقاضا نماید و یا تا حدی که خود محکمه این امر را در موارد خاص که علنی ساختن محاکمه مغایر منافع عدالت باشد، جداً ضروری بدانند. ولی قضاوتی که روی یک قضیه جرمی یا مدنی صورت می‌گیرد باید علنی شود. مگر اینکه منافع نوجوانان طور دیگری تقاضا نماید و یا اینکه دعوی به منازعه ازدواج و یا قیمومیت اطفال ارتباط داشته باشد». همچنین استقلالیت قضا، در قانون اساسی افغانستان به صراحت مورد تأیید قرار گرفته است، ماده ۱۱۶ قانون اساسی افغانستان چنین صراحت دارد: «قوه قضائیه رکن مستقل دولت جمهوری اسلامی افغانستان می‌باشد».

بررسی تاریخ نشان می‌دهد بزرگان صحابه و خلفای راشدین به امر استقلال قضا همواره اهمیت داده و به آن تأکید نموده‌اند. در نامه حضرت علی<sup>(ع)</sup> به مالک اشتر چنین آمده است: «حقوق قاضی را افزون کن و آن قدر به او ببخش که هیچ‌یک از خواص و نزدیکان تو دران منزلت و مقام طمع نبندد تا در اوج آن مقام شامخ از اندیشه مکر و سعایت بد اندیشان ایمن باشد و نمانان را فرصت فتنه درباره او دست ندهد و او را نزدیک خود نشان و قضاوت او را امضا و حکمش را اجرا کن و پشتیبان او باش» (نهج البلاغه: نامه ۵۳). آنچه بیان شده به خوبی اهمیت و نقش استقلال قضا را در تأمین عدالت قضایی برجسته می‌سازد، لذا برای اینکه اتباع کشور به حق عدالت

قضایی دسترسی داشته باشند، لازم است تا نظام قضایی مستقل و متخصص داشته باشیم و قوه اجرائیه به احکام صادره محاکم اهمیت داده در اجرای آن کوتاهی نکنند.

### ۳-۳. علنی بودن محاکمه

یکی از شاخصه‌های مهم رعایت حقوق بشری افراد و طرفین دعوی علنی بودن محاکمه است. درواقع یکی از حقوق افراد نیز به شمار می‌رود و موثریت و مزایای خاصی نیز دارد. قوانین نافذه افغانستان به پیروی از احکام شریعت اسلام و کنوانسیون‌های بین‌الملل به این حق تصریح نموده است. ماده ۴۰ قانون اصول محاکمات مدنی چنین مشعر است: «رسیدگی به تمام دعاوی مدنی در محاکم جمهوری اسلامی افغانستان علنی می‌باشد مگر در حالیکه رسیدگی علنی نظم عامه را اخلاص و یا سبب افشای اسرار محرمانه زندگی اشخاص گردد». همچنین ماده ۸ قانون تشکیل و صلاحیت محاکم قوه قضائیه در مورد اصل علنی بودن محاکمه چنین صراحت دارد: «در محاکم افغانستان، محاکمه به‌صورت علنی دایر می‌گردد و هر شخص حق دارد با رعایت احکام قانون در آن حضور یابد. محکمه می‌تواند در حالیکه در قانون تصریح گردیده، یا سری بودن محاکمه ضروری تشخیص گردد، جلسات سری را دایر کند ولی اعلام حکم باید علنی باشد».

چنانچه ملاحظه می‌شود، اصل علنی بودن محاکمه به‌عنوان یکی از حقوق اساسی افراد در حقوق داخلی افغانستان و اسناد بین‌المللی موردپذیرش قرار گرفته است. اما این حق به‌طور مطلق نبوده، موارد استثنا نیز دارد. مثلاً در مواردی که امنیت ملی و یا اسرار خانوادگی افراد تقاضا نماید، محاکمه ممکن است به‌صورت سری انعقاد گردد، البته باید توجه داشت که این امر نباید سبب نقض سایر حقوق افراد و یا اصول محاکمه عادلانه گردد. بناءً زمانی که از حق محاکمه علنی بحث می‌کنیم، بحث از یک حق مطلق نیست. بلکه قانون این اجازه را به قضات اعطا می‌کند که در برخی موارد این حق را رعایت نکنند. لذا محاکمه علنی از اجزای مهم تأمین عدالت قضایی است.

علنی بودن محاکمه نه تنها نقش مهمی در تأمین عدالت قضایی دارد، بلکه از



شاخصه‌های مهم و اساسی عدالت قضایی به شمار می‌رود؛ زیرا علنی بودن محاکمه سبب افزایش اعتماد مردم نسبت به نظام قضایی می‌گردد؛ باعث می‌شود که قضات احساس کند که مردم بر اعمال و احکام صادره‌شان نظارت دارند و در صدور رأی دقت بیشتر نمایند؛ آگاهی مردم را نسبت به روند محاکماتی و اجرایی عادلانه قوانین بالا می‌برد؛ نواقص موجود در قوانین با برگزاری جلسات محاکمه علنی برجسته می‌گردد و این فرصت را فراهم می‌کند که مردم در مورد عادلانه بودن یا غیرعادلانه بودن احکام قوانین ابراز نظر نمایند (فخر عطایی، ۱۳۹۰: ۱۵۵-۱۵۷). چنانچه در برخی از کشورها برای تأمین این هدف، از هیئت منصفه استفاده می‌شود و تحقیقات نشان داده است که تعیین هیئت منصفه در کنار قضات به تأمین عدالت قضایی کمک زیادی می‌کند.

#### ۳-۴. سرعت در محاکمه

سرعت در محاکمه و عدم سرگردانی طرفین پشت دروازه‌های ادارات و شعبات دیوان‌های محاکم از دیگر شاخصه‌های مهم و اساسی محاکمه عادلانه و تأمین عدالت قضایی است. در شریعت اسلامی پس از آن که قاضی تمام دلایل طرفین را استماع کرد باید بدون فوت وقت حکم خویش را صادر نماید تا طرفین دعوی دچار سرگردانی نشوند. بر همین اساس در اکثر نظام‌های قضایی سرعت در رسیدگی به موضوع، جزء حقوق افراد و از خصوصیات برجسته عدالت قضایی به شمار می‌رود (موسوی بجنوردی و روحانی، ۱۳۹۱: ۲۷).

مقوله مشهوری است که «تأخیر در عدالت به معنی عدم تأمین عدالت است». اصل سرعت در رسیدگی قضایی در همه بخش‌ها مهم است، اما در بخش موضوعات جزائی از اهمیت بیشتری برخوردار است. زیرا شخصی که به عنوان متهم تحت توقیف قرار می‌گیرد، علاوه بر زجر و مشکلاتی که از لحاظ محیط زندان بر وی وارد می‌شود، دوری از خانواده و بدنامی در بین مردم و نامشخص بودن سرنوشت وی نیز بسیار مهم است. اصل عدالت قضایی این موضوع را روشن می‌سازد که متهم نباید بدون موجب برای مدتی طولانی در توقیف قرار بگیرد. اما این نکته نیز قابل یادآوری

است که منظور از سرعت در رسیدگی قضایی، عدم دقت در بررسی‌ها و عدم ایجاد فرصت کافی برای دفاع متهم نیست. بلکه منظور این است که رسیدگی قضایی باید در یک زمان معقول و مناسب با حقوق اساسی متهم و دقت کافی انجام شود. بحث محاکمه بدون تأخیر در قوانین نافذ افغانستان مورد تأکید قرار گرفته است. به‌طوری‌که ماده ۳۱ قانون اساسی در این مورد چنین صراحت دارد: «هر شخص می‌تواند برای دفع اتهام به مجرد گرفتاری و یا برای اثبات حق خود وکیل مدافع تعیین کند، متهم حق دارد به مجرد گرفتاری از اتهام خود اطلاع یابد و در داخل میعاد که قانون تعیین می‌کند در محکمه حاضر گردد...». بر اساس این ماده محاکم افغانستان و سایر نهادهای عدلی و قضایی مکلف‌اند تا موضوعات جزائی را در زمان مشخص مورد رسیدگی قرار داده، به براءت و یا محکومیت متهم حکم نمایند. حق رسیدگی بدون تأخیر رابطه نزدیکی با اصل براءت ذمه و اصل دفاع متناسب دارد. یعنی منظور از رسیدگی سریع به موضوع این است که اشخاصی که به اتهام رفتار مجرمانه منتظر تدویر محکمه هستند بی‌موجب از بی‌سرنوشتی طولانی رنج نبرند و برای تهیه دفاعیه لازم، مدارک قضیه از بین نرود و برای شهود مشکلی ایجاد نگردد. بسیاری از کشورها حق سرعت در رسیدگی قضایی را صریحاً مورد پذیرش قرار داده است، مثلاً پاراگراف ۲ ماده ۷۱ قانون اساسی مصر چنین صراحت دارد: «دولت دسترسی طرفین دعوی به ارگان‌های قضایی و سرعت عمل در فیصله قضایا را تضمین می‌کند»، همچنین ماده ۳۲ قانون اساسی ایران چنین صراحت دارد: «... در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت دوسیه مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌گردد».

### ۵-۳. حق داشتن وکیل مدافع

از زمانی که قضا و قضاوت وجود داشته، هموار حق دفاع متهم نیز مطرح بوده است. از همین جهت است که جزء حقوق طبیعی افراد محسوب می‌گردد. اما بهره‌گیری



افراد از این حق کار ساده‌ای نیست، متهم که اکثراً از افراد عادی جامعه هستند در برابر خود سارنوال را می‌بیند که یک شخص مسلکی و باتجربه است. از جانب دیگر امکان اینکه همه افراد جامعه از قوانین و حقوق شهروندی خود اطلاع کافی داشته باشند وجود ندارد. به همین دلیل است که نیاز به حمایت و همکاری شخص مسلکی و متخصصی دارد که از وی در برابر اتهامات وارده دفاع نماید. وکالت و قضاوت همواره از ارکان اساسی قضاوت عادلانه است، زیرا وکیل مدافع قضات را کمک می‌کند تا به حقیقت موضوع پی ببرد و حکم عادلانه‌ای را صادر نماید (قیومی، ۱۳۹۱: ۶۰).

حق برخورداری از وکیل مدافع در اسناد بین‌المللی و قوانین ملی به رسمیت شناخته شده است. از جانبی هم با مراجعه به این اسناد دیده می‌شود که در تمام آن‌ها مضمون واحدی به ملاحظه می‌رسد و حاکی از تأکید رعایت و حمایت حقوق انسانی جامعه و جلوگیری از نقض آن از طرف کشورهای عضو جامعه بین‌المللی می‌باشد. درست است که وضع و تطبیق قوانین به خاطر ایجاد نظم در جامعه، امر مهم است و هر متخلف از قانون باید مورد پیگرد و مواخذه قرار داده شود، اما این بدان معنا نیست که به مظنون و متهم حق داده نشود تا از اتهامات وارده شخصاً یا با تعیین وکیل مدافع، دفاع نماید و اگر توان و استطاعت مالی تعیین وکیل مدافع را نداشته باشد، دولت‌ها این مکلفیت را دارند تا به چنین اشخاص و آن‌هم در احوالی که جرم جنایت یا جنحه باشد با استفاده از امکانات مالی دولت، وکیل مدافع تعیین نمایند. تأثیر این اسناد بین‌المللی بالای کشورهای عضو جامعه بین‌المللی طور است که آن‌ها ناگزیر از رعایت این اسناد می‌باشد.

اگر عدالت ایجاب می‌کند تا شخص مجرم مورد پیگرد قانونی قرار داده شده و مجازات شود، شرط دانسته شده تا جهت تأمین عدالت، شخصی که مورد سوءظن و تحت اتهام قرار داده شده و موضوع حیات، آزادی، آبرو و حیثیت وی مطرح است، نیز حق داشته باشد تا در برابر اتهام وارده بر خود، شخصاً یا توسط وکیل مدافع، دفاع نماید (رسولی، ۱۳۹۰: ۱۹). بند ۳ ماده ۱۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در مورد حق دسترسی به وکیل مدافع چنین صراحت دارد: «متهم حق دارد در محاکمه

حاضر شود و شخصاً یا توسط وکیل منتخب از خود دفاع نماید و هرگاه وکیل نداشته باشد از حق داشتن وکیل آگاه ساخته شود، در صورت اقتضای عدالت و عدم توانایی به صورت رایگان برای وی وکیل تعیین شود».

نظام حقوقی افغانستان حق داشتن وکیل مدافع را در قوانین نافذه به رسمیت شناخته است، در ماده ۳۱ قانون اساسی چنین آمده است: «هر شخص می تواند برای دفع اتهام به مجرد گرفتاری و یا برای اثبات حق خود وکیل مدافع تعیین کند، متهم حق دارد به مجرد گرفتاری از اتهام خود اطلاع یابد و در داخل میعاد که قانون تعیین می کند در محکمه حاضر گردد...». همچنین این حق در قانون اجراء جزایی، قانون وکلای مدافع و سایر قوانین تصریح گردیده است.

دسترسی متهم به وکیل مدافع از حقوقی است که نقش مهم و اساسی در تأمین عدالت قضایی دارد. در هر نظام حقوقی که عدالت محور و اساس آن باشد، باید به متهم این فرصت داده شود تا وکیل مدافع داشته باشد. در نبود وکیل مدافع معنا و مفهوم عدالت قضایی زیر سؤال می رود و مفهوم خود را از دست می دهد. بناءً نتیجه می گیریم که یکی از شاخصه های مهم عدالت قضایی دسترسی افراد به وکیل مدافع است.

### ۳-۶. رعایت اخلاق قضایی

در مورد آداب و اخلاق قضاوت مطالب زیادی توسط علما و دانشمندان اسلامی مطرح گردیده است. اما جهت رعایت اختصار در این مقاله به برخی از آدابی که برای قاضی در کتاب موسوعه فقه اسلامی تذکر داده شده می پردازیم. باید خاطر نشان گردد که عدالت قضایی مستلزم این است که قضات متخلق به اخلاق اسلامی و انسانی باشند تا طرفین دعوی بتوانند با اعتماد و اطمینان قلبی به احکام صادره قضات گردن نهند و قبول نمایند. بناءً بر قاضی لازم است تا حداقل آداب ذیل را رعایت نماید.

الف) قاضی باید قوت و اقتدار خود را حفظ کند، به گونه ای که هیچ ظالمی نتواند وی را تحت تأثیر قرار دهد و از جانب دیگر به اندازه نرم خو باشد که افراد ضعیف بتواند بدون ترس و نگرانی دعوی خود را به سمع قاضی برساند.



ب) قاضی باید از صفت حلم و بردباری برخوردار باشد تا از سخنان طرفین دعوی ناراحت و غضبناک نگردد و قبل از اثبات حق به صورت عجلولانه حکم صادر نکند.

ج) لازم است که قاضی انسان زرنگ و باهوشی باشد تا هیچ کدام از طرفین نتواند وی را فریب دهد و به احکام اسلامی تسلط کافی داشته باشد تا صدور حکم برایش آسان و سهل گردد و در هنگام صدور حکم نیاز به رأی و نظر دیگری پیدا نکند.

د) قاضی باید هم نشینی با فقها و علما را انتخاب نماید و در هنگام برخورد با موضوعی که حکم آن را نمی داند از علما و فقهای دیگر مشاوره بگیرد. این موضوع نیز مورد تأکید اکثر فقهای اسلامی قرار گرفته و باید مجلس قاضی مجمع علمای مذاهب مختلف باشد تا در دریافت حکم شرعی دچار اشتباه نشود (عطایی، ۱۳۹۵: ۵۷).

ه) قاضی باید مساوات بین طرفین دعوی را رعایت نماید، در هنگام حکم باید مطمئن باشد، آرام باشد، در حالت ناراحتی نباشد، در حالت شدت غضب، تشنگی و گرسنگی، غم و غصه، خستگی مفرط و مشغول سایر افعالی که از رسیدن به حق جلوگیری می کند، نباشد.

و) قاضی باید کاتب عادل، مسلمان و مکلف داشته باشد تا احکام را به صورت دقیق بنویسد و بر قاضی لازم است تا از اخذ رشوه و هدیه از طرفین دعوی خودداری نماید. ز) قاضی باید عقیف، نظیف و امین باشد، از مال حرام دوری کند و از ترس خدا لحظه ای غافل نشود، همچنان باید مهربان و رئوف باشد تا مردم از وی تنفر پیدا نکنند.

### ۷-۳. رعایت اصل براءت

کرامت انسانی در برخورد با مجرمان و متهمین از اهمیت ویژه ای در بحث قضا برخوردار است. بر مبنای همین اصل، یکی از شاخصه های عدالت قضایی، رعایت اصل براءت افراد است. اصل براءت بیان می کند که همه افراد بی گناه است مگر اینکه مجرمیت وی بر اساس قانون و محاکمه عادلانه ای که قانونیت در آن رعایت شده باشد، به اثبات برسد. ریشه فقهی اصل براءت را می توان در قاعده عمومی «تدرء الحدود بالشبهات» جستجو کرد. شریعت اسلام به عنوان عادلانه ترین قانون

جهان قبل از اینکه اعلامیه حقوق بشر و یا کنوانسیون‌های بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر به اصل براءت ذمه اشاره‌ای داشته باشد، این اصل را تبیین و رعایت آن را از اصول اساسی قضاوت عادلانه دانسته است.

اما سال‌ها بعد از ظهور اسلام، اصل براءت ذمه جزء مقررات قوانین جزایی اکثریت کشورها قرار گرفته، در کنوانسیون‌های بین‌المللی انعکاس یافته است. بنده ۲ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی این حق را به رسمیت شناخته و به موجب آن هر کس به ارتکاب جرمی متهم شده باشد، حق دارد بی‌گناه فرض شود تا این که مقصر بودن وی طبق قانون محرز گردد.

اصل براءت در قوانین نافذه افغانستان نیز انعکاس یافته و رعایت آن از لوازم قضاوت عادلانه دانسته شده است. ماده ۲۵ قانون اساسی در این مورد چنین صراحت دارد: «براءت ذمه حالت اصلی می‌باشد، متهم تا وقتی که به حکم قطعی محکمه باصلاحیت محکوم علیه قرار نگیرد، بی‌گناه شناخته می‌شود». همچنان ماده ۵ کود جزاء و ماده ۵ قانون اجراءات جزایی افغانستان این اصل را مورد تأکید قرار داده است. حق براءت ذمه مستلزم آن است که قضات و سایر مأمورین عدلی و قضایی از قبیل پلیس و سارنوالی از پیش داوری نسبت به یک قضیه خودداری نمایند و نباید افراد را قبل از قطعیت حکم به عنوان مجرم معرفی نمایند و حتی دلایل که مبهم است نباید به ضرر متهم تفسیر شود و یا سکوت متهم نباید به عنوان دلیل مجرمیت وی قلمداد گردد. فقره ۲ ماده ۵ قانون اجراءات جزایی بحث مهمی را در مورد اصل براءت مطرح می‌کند: «سارنوال و قاضی نمی‌تواند دلایل مبهم در قضیه را به حیث دلیل اثبات علیه مظنون و متهم توجیه و یا ابهام در قانون را به ضرر آن‌ها تعبیر نمایند». بناءً اصل براءت ذمه مستلزم بی‌طرفی قضات و سارنوالان است تا عدالت در حق متهم اجرا گردد و متهم بتواند از حق اجرا و تأمین عدالت قضایی بهره‌مند شود.

### ۸-۳. رعایت کرامت انسانی

خداوند متعال از میان همه موجودات، انسان را به عنوان «خليفة الله» برگزید و عطیه‌ای گران بها به نام کرامت انسانی به او عنایت فرمود. به فرشتگان فرمان داد



تا در مقابل این عطیه الهی و باارزش و بی مانند سر تعظیم فرود آورند. تعظیم و سجده، بالاترین مرتبه احترام و خضوع و خشوع است که جز در برابر خداوند، شرک محسوب می شود؛ اما کرامت انسانی تا بدان مرتبه ارزشمند و گرانمایه است که این تعظیم به امر خداوند متعال صورت گرفت و فرشته ای که از تعظیم خودداری ورزید، مورد خشم و غضب الهی قرار گرفت و از درگاه الهی رانده شد. بی گمان، انسان آن گوهر ارزشمند و کرامت والای انسانی را با خود به عرصه این خاک و زندگی دنیایی آورد. این خصلت والا که از روح دمیده شده خدا در انسان منشأ می گرفت جزء ماهیت بشر شد. بدیهی است هر که در این دنیا به این ویژگی منحصر به فرد انسان بی حرمتی کند و کرامت نفس هموعان دیگر خود را پاس ندارد و بر آن خدشه وارد سازد، سرنوشتی بهتر از ابلیس نخواهد داشت.

از نظر علوم اجتماعی زندگی انسان ها در کنار همدیگر به منزله یک نوع توافق و میثاق زندگی جمعی است. به دلیل این که همه انسان ها دارای یک آفریدگار و از یک حقیقت برخوردار هستند. پس بین همه آن ها یک رابطه قوی وجود دارد که ریشه عاطفه انسانی را تقویت می کند. از کرامت انسانی به عنوان یک ارزش که حافظ بسیاری از ارزش های دیگر است، یاد می شود. کرامت انسانی بر مبانی مهمی استوار است از قبیل عدالت، احسان و رعایت اولویت ها. زیرا همین رفتارها است که نشانه رعایت حقوق انسانی افراد است.

علمای فقه و حقوق تعریف روشن از کرامت انسانی ارائه نکرده اند، اما مباحثی همانند مصلحت و عدالت به کرات مورد توجه آن ها قرار گرفته که اساس و پایه مسئله کرامت انسانی را تشکیل می دهد. خداوند در قرآن کریم در مورد کرامت انسانی چنین می فرماید: «ولقد کرمنا بنی آدم» (اسراء: ۷۰). این آیه نشان می دهد که از نظر قرآن انسان بماهو انسان از کرامت ذاتی برخوردار است. بناءً کرامت انسانی از موضوعاتی است که بر تمامی مقررات و حقوق افراد مقدم است و هیچ چیزی نمی تواند سبب نادیده انگاری آن شود. زیرا کرامت انسانی ریشه در رابطه انسان با مبدأ هستی و روح الهی دارد که در نهاد بشر قرار داده شده است. در همین راستا پیامبر اسلام مردم را از

بدگویی به خلاف کاری که مجازات شده، منع نموده است (نبی زاده، ۱۳۹۲: ۳۰).  
 با توجه به آنچه گذشت که انسان روح الهی دارد، خلیفه خدا در زمین است، از کرامت برخوردار است و تجلی بخش صفات الهی است، لذا خدا او را در جایگاه ویژه‌ای قرار داده است. بنابراین هرگونه رفتاری که موجب توهین و هتک حرمت انسان گردد، برخلاف کرامت انسانی بوده از نظر اسلام ممنوع و حرام می‌باشد. انسان در هر مقام و جایگاه اجتماعی که باشد، بر دیگران لازم است تا حرمت او را نگهدارند. اما اکثراً دیده می‌شود که افراد با ارتکاب جرائم سنگین، زمینه بی‌حرمتی را فراهم می‌کند و سبب می‌شود که افراد دیگر نسبت به آن‌ها قضاوت منفی نمایند. حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا چنین افرادی که مرتکب هرگونه جرائم غیرانسانی می‌گردند، بازهم از کرامت انسانی برخوردار است یا از دایره کرامت انسانی و انسانیت خارج می‌شوند؟ و در نتیجه مستحق هرگونه برخورد ناروا، توهین و تحقیرآمیز است. یا نه در عین حال که مصیبت‌های بزرگی را بر جامعه انسانی تحمیل می‌کنند، بازهم دارای کرامت انسانی، حرمت و حیثیت آن‌ها باید حفظ شود، شئون انسانی‌شان در نظر گرفته شود؟

از نظر اسلام افراد خلاف کار، مجرمین و متهمین به جرم دو حیث دارند: یکی کرامت و انسانیت، دیگری جرم و جنایتی که مرتکب شده‌اند. به تعبیر دیگر فرق است بین ذات انسان و عمل او. انسان خلاف کار و عمل خلاف. آنچه در انسان وجود دارد کرامت و حرمتی است که خداوند در ذات انسان قرار داده، آنچه شایسته مدح، یا مستحق مذمت قرار می‌گیرد فعلی است که از انسان سر می‌زند. زیرا فعل جزء ذات انسان نیست. بنابراین بین انسان و کار بد تفاوت وجود دارد، همان انسان خلاف کار هم کرامت ذاتی و فطری دارد. به این دلیل نمی‌توان او را شایسته هرگونه سخی دانست پس نمی‌توان به خاطر کار بد او ذات و عین او را تخریب کرد (موسوی بجنوردی و روحانی، ۱۳۹۱: ۳۶).

رعایت کرامت انسانی در همه عرصه‌ها از اهمیت خاصی برخوردار است، مخصوصاً در بخش جزائی و هنگام تعیین مجازات لزوم رعایت این اصل برجسته‌تر



می‌شود. لذا امروزه در قوانین جزائی اکثر کشورها این موضوع به‌صراحت تبیین شده است که هیچ مجازاتی خلاف کرامت انسانی تطبیق شده نمی‌تواند. این اصل در کنوانسیون‌ها و میثاق‌های بین‌المللی نیز مورد تأکید قرار گرفته است. کود جزای افغانستان نیز اصل رعایت کرامت انسانی را از اصول اساسی عدالت قضایی قلمداد نموده در ماده ۱۲ چنین تصریح نموده است: «۱- تعیین جزای مخالف کرامت انسانی جواز ندارد؛ ۲- تطبیق جزا بر مرتکب با رعایت کرامت انسانی صورت می‌گیرد». لذا نتیجه می‌گیریم که از شاخصه‌های مهم عدالت قضایی این است که قانون‌گذار در زمان تدوین قانون و قضات در زمان تعیین مجازات این اصل را رعایت نماید و به کرامت انسانی افراد احترام بگذارد.

### نتیجه‌گیری

حق دسترسی به عدالت قضایی مشتمل بر مجموعه از اصولی است که در انواع دعاوی، نحوه رفتار با یک فرد را به‌عنوان طرف دعوی و یا متهم در برابر محکمه و در مراحل مختلف رسیدگی قضایی مشخص می‌کند. شناسایی و اجرای حق عدالت قضایی، مستلزم آن است که در قدم نخست قانون عادلانه داشته باشیم تا مسئولیت‌ها و حقوق افراد جامعه را به‌صورت عادلانه تبیین نموده و حق تساوی افراد در برابر قانون را به رسمیت بشناسد؛ در کنار قانون عادلانه لازم است تا مجریان عادل نیز وجود داشته باشند تا قانون را برخلاف عدالت تفسیر، تأویل و استفاده نکنند، اما از آنجایی که نهاد بشر همواره در معرض تمایلات و خواهشات نفسانی قرار دارد و تعلقات قومی، لسانی، مذهبی و منطقه‌ای ممکن است سبب افتادن آن‌ها در چاه ظلم و تعدی شود، لازم است تا اجراءات مجریان و قضات توسط نهاد مافوق تحت نظارت و ارزیابی قرار داشته باشد تا ضمن جلوگیری از صدور احکام خلاف عدالت و قانون از سوءاستفاده‌های ناروا نیز جلوگیری شود.

حق اجرا و تأمین عدالت قضایی در شریعت اسلام، اسناد بین‌المللی و قوانین نافذ افغانستان به رسمیت شناخته‌شده و جزء حقوق اساسی افراد قلمداد گردیده

است. اما برای دسترسی به این حق لازم است تا هریک از نظام‌های قضایی تلاش نمایند تا شاخصه‌های این حق را در عرصه عمل اجرایی نمایند. عدالت قضایی مشتمل بر شاخصه‌های چون رعایت تساوی بین افراد، حق داشتن وکیل مدافع، علنی بودن محاکمه، استقلالیت و بی طرفی نهاد قضا، رعایت اصل برائت، رعایت اخلاق قضایی در برخورد با افراد و سرعت در رسیدگی قضایی در عین رعایت حقوق متهم، است. برای اینکه بتوانیم میزان دسترسی افراد یک جامعه به این حق را بررسی و مطالعه نماییم کافی است تا این شاخصه‌ها را مدنظر قرار داده و ارزیابی نماییم.



## فهرست منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. اخلاقی، محمد، (۱۳۹۵)، «بررسی کارآمدی نظام قانون‌گذاری افغانستان؛ موثریت تقنین»، ماهنامه عدالت، سال هجدهم، شماره ۱۵۸، صص ۴۷-۸۵.
۲. استانکزی، نصرالله، (۱۳۸۷)، مبادی حقوق، کابل: انتشارات سیرت و مستقبل، کابل.
۳. اعتمادی، محمد عیسی، (۱۳۹۰)، «رابطه اخلاق با مسائل قضایی»، مجله عدالت، سال سیزدهم، شماره ۱۰۱، صص ۹۶-۱۰۵.
۴. الزحیلی، وهبه، (بی‌تا)، فقه الاسلامی و ادلته، ج ۶، دمشق: نشر دارالفکر.
۵. بهادری جهرمی، علی؛ حسنی، لطفی، (۱۳۹۳)، «اصول دادرسی عادلانه در پرتو اندیشه اسلامی و نظم حقوق داخلی»، دو فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، سال سوم، شماره هفتم، صص ۱۰-۳۲.
۶. تابنده، سلطان حسین، (۱۳۸۰)، اسلام و مواردی از اعلامیه حقوق بشر، تهران: نشر انتشار.
۷. حبیب زاده، توکل، (۱۳۹۳)، «نظارت قضایی و رویکردهای دیوان عالی فدرال آمریکا در تفسیر قانون اساسی در پرتو تحولات سیاسی و اجتماعی»، فصلنامه دانش حقوق عمومی، سال سوم، شماره ۱۰، صص ۱۱۳-۱۳۷.
۸. راغب الاصفهانی، محمد، (بی‌تا)، المفردات فی غریب القرآن، سعودی: نشر مکتبه نزار مصطفی الباز.
۹. رجبی، عبدالله؛ کریمیان، اسماعیل، (۱۳۸۹)، «مسند قضا و استقلال قضایی»، ماهنامه حقوقی، سال اول، شماره اول، صص ۷۳-۹۳.
۱۰. رسولی، محمد اشرف، (۱۳۹۰)، «حق دسترسی متهم به وکیل مدافع در فرایند عدالت جزایی افغانستان»، مجله عدالت، شماره ۱۰۹، صص ۴-۳۹.
۱۱. عطایی، عبدالله، (۱۳۹۵)، «مصادر مساوات در برابر قضا»، مجله قضا، صص ۱۴-۲۹.

۱۲. عمری، محمد رفیع، (۱۳۹۰)، «دیدگاهی بر مفاهیم عدالت و انصاف»، ماهنامه عدالت، سال سیزدهم، شماره ۹۸، صص ۱۲۸-۱۴۰.

۱۳. عمید، حسن، (۱۳۸۹)، فرهنگ فارسی عمید، تهران: نشر راه رشد.

۱۴. فخر عطایی، فرید احمد، (۱۳۹۰)، «علنی بودن محاکمه در افغانستان»، ماهنامه عدالت، سال سیزدهم، شماره ۹۸، صص ۱۴۰-۱۵۰.

۱۵. قیومی، عبدالقدیر، (۱۳۹۱)، «چشم‌اندازی بر وکالت دفاع در روند قانون‌گذاری افغانستان»، مجله عدالت، شماره ۱۲۰، صص ۳۴-۶۱.

۱۶. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۹۰)، مقدمه علم حقوق، تهران: نشر شرکت سهامی انتشار.

۱۷. موسوی بجنوردی، سید محمد و روحانی، سمیه، (۱۳۹۱)، «شاخصه‌های عدالت قضایی از منظر امیرالمومنین علی (ع)»، پژوهش‌نامه متین، سال چهاردهم، شماره ۵۴، صص ۱۹-۴۳.

۱۸. ناصری دولت‌آبادی، مهدی، صبوری، مصطفی، (۱۳۹۶)، «ویژگی‌های یک قاضی خوب؛ اصول اخلاق قضایی و رفتار حرفه‌ای»، فصلنامه قضاوت، شماره ۹۱، صص ۱۶۳-۱۸۸.

۱۹. نبی زاده، ط. مطهره، تحلیل و بررسی مبانی و نتایج کرامت انسانی از نظر اسلام، بخش اول، مجله عدالت، سال یازدهم، شماره ۱۲۹، ۱۳۹۲، صص ۲۱-۴۵.

## قوانین

۲۰. قانون اجراء جزائی منتشره جریده رسمی شماره ۱۱۳۲ مورخ ۱۳۹۳/۲/۱۵.

۲۱. قانون اساسی افغانستان.

۲۲. قانون اصول محاکمات مدنی منتشره جریده رسمی شماره (۷۲۲) مورخ ۱۳۶۹/۵/۳۱.

۲۳. قانون تشکیل و صلاحیت محاکم قوه قضائیه جمهوری اسلامی افغانستان منتشره جریده رسمی شماره (۸۵۱) مورخ ۱۳۸۴/۲/۳۱.

۲۴. کود جزاء منتشره جریده رسمی شماره ۱۲۶۰ مورخ ۱۳۹۶/۲/۲۵.

۲۵. میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی اتباع.